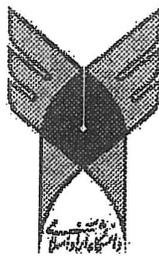


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجلس شورای اسلامی

به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

بیاباری از خداوند سبحان و اعتماد بر این که عالم محضر خداست و بهره نماند بر اعمال انسان در مکتور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظریه هدایت
چاکه دانشگاه آریستراسی فرنگ و تمدن بشری، نادر انجمن و احسان بیات علمی و اندکای دانشگاه آزاد اسلامی مشهد می گردیم اصول زیر را در انجام
نهایت های پژوهشی در نظر قرار داده و از آن تعقیب کنیم:

۱- اصل برانست: التزام بر برانست جوی از حرکت در رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به سبب های غیر علمی می آلائند.

۲- اصل رعایت انصاف و امانت: تمهید به اجتناب از حرکت جانب داری غیر علمی و محافظت از اسرار، تجسیرات و منابع در اختیار.

۳- اصل ترویج: تمهید به روح دانش و اسناد تلخیص تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.

۴- اصل احترام: تمهید به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات در رعایت جانب تعدد خودداری از حرکت حرمت شکنی.

۵- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهشگران (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق.

۶- اصل رازداری: تمهید به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد سازمان ها و کشور و کلیه افراد و نهاد های مرتبط با تحقیق.

۷- اصل حقیقت جویی: تلاش در ریشه یابی جوی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از حرکت پنهان سازی حقیقت.

۸- اصل مالکیت مادی و معنوی: تمهید به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.

۹- اصل منافع ملی: تمهید به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن به پیشبرد توسعه کشور و کلیه عوامل پژوهش.



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه حکمت

(M.A) پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

گرایش: فلسفه حکمت

عنوان:

صدور کثرت از وحدت از دیدگاه ابن سینا

استاد راهنما:

دکتر مهدی نجفی افرا

استاد مشاور:

دکتر نفیسه فیاض بخش

پژوهشگر:

سعیده تینای طهرانی

بهار ۱۳۹۲

تقدیم بہ:

مادر و پدر مہربان و دلسوزم کہ، ہموارہ مشمول دعای خیرشان بودم۔

تقدیم بہ:

ہمسرم بہ پاس محبت بی دریغ و صبر و شکیبایی

پاسکزاری:

پاس ویژه از استاد فرزانه، جناب آقای دکتر مهدی نجفی افرا، که درس اخلاق به من آموختند؛ و با جدیت، مهربانی و بردباری ای که مخصوص ایشان است، در نوشتن این پژوهش مرایاری کردند.

همچنین با تشکر صمیمانه از استاد که اقدر سرکار خانم دکتر نفیسه فیاض بخش، که با مطالعه پایان نامه اینجانب، مرا در رفع نواقص آن راهنمایی کردند.

و در آخر از دانشمند فرهیخته و استاد گرانمایه و عزیز جناب آقای دکتر خودی که داوری این پایان نامه را بر عهده گرفتند، نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

و با پاس از دیگر اساتید و عزیزانی که به نحوی، در این امر پشتیبان من بودند.

تعهذنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانف سعیده تینای طهرانی دانش آموخته مقطف کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۹۰۶۶۲۷۱۵۰۰ در رشته فلسفه و حکمت اسلامی که در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۱ از پایان نامه خود تحت عنوان: صدور کثرت از وحدت از دیدگاه ابن سینا با کسب نمره ۱۷/۵ و با درجه بسیار خوب دفاع نموده ام، بدینوسیله متعهد می شوم :

۱- این پایان نامه، حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانف بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست، ذکر و درج کرده ام .

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است .

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه را داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد، مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم .

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی، خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانف مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت .

نام و نام خانوادگی : سعیده تینای طهرانی



تاریخ و امضاء

۹۲/۳/۲۵

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۱

دانشجوی کارشناسی ارشد خانم سعیده تینای طهرانی از پایان نامه
خود دفاع نموده و با نمره ۱۷/۵ به حروف هجری و بیجا و با
درجه سیاحت مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما



فهرست مطالب

صفحه	عنوان	چکیده
۲	۱-۱-مقدمه	
۳	۱-۲-بیان مسئله	
۳	۱-۳-اهدافهای تحقیق	
۳	۱-۴-اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه آن	
۴	۱-۵-سوالات	
۴	۱-۶-فرضیه‌های تحقیق	
۴	۱-۷-زندگینامه ابن سینا	
۴	۱-۷-۱-خود نوشت ابن سینا	
۸	۱-۷-۲-تکمله ابو عبید جوزجانی	
۱۲	۱-۸-پیشینه بحث	
۱۲	۱-۸-۱-عقاید فلاسفه قبل از سقراط در باب مسئله صدور	
۱۲	۱-۸-۱-۱-طالس	
۱۲	۱-۸-۱-۲-آناکسیمندر	
۱۳	۱-۸-۱-۳-آناکسیمنس	

- ۱۳.....۴-۱-۸-۱- فیثاغورثیان
- ۱۴.....۵-۱-۸-۱- هراکلیتوس
- ۱۵.....۶-۱-۸-۱- پارمنیدس
- ۱۵.....۷-۱-۸-۱- امپدکلس
- ۱۶.....۸-۱-۸-۱- انکسا گوراس
- ۱۷.....۹-۱-۸-۱- لوكيوس
- ۱۸.....۲-۸-۱- عقاید فلاسفه بعد از سقراط در باب مسئله صدور
- ۱۸.....۱-۲-۸-۱- افلاطون
- ۱۹.....۲-۲-۸-۱- ارسطو
- ۱۹.....۳-۲-۸-۱- فیلون
- ۲۰.....۴-۲-۸-۱- افلوپین

فصل دوم: وحدت و کثرت

- ۲۳.....۱-۲- تعریف واحد و کثیر از نگاه ابن سینا
- ۲۶.....۲-۲- اقسام واحد و کثیر
- ۲۶.....۱-۲-۲- اقسام واحد
- ۳۲.....۲-۲-۲- اقسام کثیر
- ۳۲.....۳-۲- مساوقت وحدت با وجود

فصل سوم: مبانی بحث خلقت از نظر ابن سینا

- ۳-۱- وجود محور هستی شناسی ابن سینا ۳۷
- ۳-۲- تمایز وجود و ماهیت ۳۹
- ۳-۳- رابطه وجود و ماهیت ۴۰
- ۳-۴- اصالت وجود یا ماهیت ۴۱
- ۳-۵- ترتیب موجودات ۴۱
- ۳-۶- معنای ابداع و فرق آن با احداث و تکوین ۴۵
- ۳-۷- تبیین رابطه علیت ۴۷
- ۳-۸- علت فاعلی و اقسام آن ۴۸
- ۳-۹- معنای عقل ۵۰
- ۳-۹-۱- عقل در اصطلاح متکلمین ۵۰
- ۳-۹-۲- عقل در فلسفه مابعدالطبیعه ۵۱
- ۳-۱۰- تعریف نفس و اقسام آن ۵۲
- ۳-۱۱- دلایل اثبات تجرد نفس ۵۴
- ۳-۱۲- نظر شیخ الرئیس ابن سینا درباره عالم مثل ۵۵
- ۳-۱۳- حدود ذاتی و قدم ذاتی ۵۸
- ۳-۱۴- افلاک ۶۱

۳-۱۵ - ویژگی های افلاک آسمانی ۶۵

فصل چهارم: قاعده الواحد و اثبات آن

۴-۱- تعریف قاعده ۶۸

۴-۲ - بداهت قاعده ۷۰

۴-۳ - تاریخچه قاعده الواحد ۷۱

۴-۴ - معنای واحد و صدور در قاعده الواحد ۷۳

۴-۵ - آیا قاعده الواحد و اصل سنخیت یک قاعده‌اند یا دو قاعده؟ ۷۴

۴-۶- منکرین قاعده الواحد ۷۶

۴-۷- اصول و مقدمات اثبات قاعده ی الواحد ۷۹

۴-۸ - براهین اثبات قاعده الواحد ۸۳

فصل پنجم: تبیین کیفیت صدور کثرات از نظر ابن سینا

۵-۱- پیش درآمد ۸۸

۵-۲ - نظریه فیض ۸۹

۵-۳ - نکات ضروری در تبیین صدور کثرت از وحدت ۹۲

۵-۴ - وحدت در واجب الوجود ۹۵

۵-۵ - وحدت در صادر اول و توجیه کثرت در هستی (ماسوی الله) ۹۶

- ۶-۵ - دلایل اثبات عقل بودن صادر اول..... ۹۹
- ۱-۶-۵ - برهان اول..... ۱۰۰
- ۲-۶-۵ - برهان دوم..... ۱۰۲
- ۷-۵ - نحوه صدور کثرات از عقل اول..... ۱۰۲
- ۸-۵ - آیا عقول محدودند یا نه؟..... ۱۰۶
- ۹-۵ - نسبت بین عقول و نفوس فلکی..... ۱۰۶
- ۱۰-۵ - انقطاع صدور عقل و فلک از عقل فعال..... ۱۰۷
- ۱۱-۵ - محرک قریب افلاک نفس است نه عقل..... ۱۰۸
- ۱۲-۵ - اشکالات نظریه صدور مشائیان و پاسخ به آنها..... ۱۰۹
- ۱۳-۵ - ربط حادث به قدم..... ۱۱۳
- ۱۴-۵ - نحوه صدور موجودات تحت قمر..... ۱۱۵
- ۱۵-۵ - نحوه صدور ماده اولی..... ۱۱۵
- ۱۶-۵ - نحوه صدور صورت اجسام..... ۱۱۶
- ۱۷-۵ - صدور عالم بنابر نظر خاص ابن سینا در یکی از رسالات خود..... ۱۱۹
- ۱۸-۵ - نقد و بررسی..... ۱۲۱
- ۱۹-۵ - ماحصل بحث صدور از نظر مشائیان..... ۱۲۳
- ۲۰-۵ - نتیجه گیری..... ۱۲۴

فهرست منابع و مآخذ

۱۲۷.....منابع فارسی

فصل اول

کلیات

۱- مقدمه

حل معمای عالم وجود و کشف اسرار آفرینش و معرفت ذات آفریننده دانا و توانای جهان نه تنها مورد توجه حکما و فلاسفه و دانشمندان در هر عصر و زمان بوده است، بلکه آدمی بر اثر قوه فکر و تعقل خود از آن زمان که خود را شناخته و پی به وجود خویش برده، از خود پرسیده است که این جهان چیست و برای چیست و خالق آن کیست؟ آیا عالم را آغاز و بدایتی بوده، یا از ازل وجود داشته است؟ آیا این مهر تابان، ماه و اختران فروزان و دیگر موجودات جهان، قدیمند یا حادث، جاوید و باقی اند یا گذرنده و فانی آیا صانع عالم در بدایت بدایت همه چیز بوده و در نهایت نهایت وجود است؟

آیا گواه هستی او جمله هستی است یا به طریق دیگر باید به ذات باریتعالی معرفت حاصل کرد؟ با اندک توجه به افکار و عقاید دانشمندان و مطالعه آثار آنان، می توان گفت هدف اصلی علم و فلسفه حل همین مسئله غامض یعنی خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از ذات حق تعالی است و همه فلاسفه و حکمای عالم، از قدیم و جدید برای وصول به این مقصد و حصول این مقصود، سعی و جهد بسیار نموده اند.

۲-۱- بیان مسئله

مسئله خلقت و آفرینش و چگونگی صدور کثیر از واحد، مسئله‌ای دیرین در فلسفه و تفکرات فلسفی است اینکه چگونه خداوند واحد بسیط منشأ خلقت عالم طبیعت و مادی و مرکب شده است همیشه ذهن فلاسفه را به خود مشغول داشته است، این پرسش موجب طرح موضوع عوالم مختلف و واسطه‌های خلقت در میان آنها شده است و هر کدام تلاش کرده با اتکا به قواعد فلسفی معین و بر اساس واسطه‌هایی خاص به تبیین دیدگاه خود بپردازد. ابن سینا و دیگر فلاسفه اسلامی که جهان هستی را به صورت دو قوس یک دایره تصور کرده‌اند، درباره خلقت هستی هم متأثر از فیلسوفان یونان بوده‌اند و هم تلاش کرده‌اند با اتکا به تفکرات دینی اسلام، طرحی نو در اندازند، مسئله خلقت موجودات و چگونگی سیر آنها در قوس نزول معمایی است که در این رساله به آن پرداخته می‌شود.

۳-۱- هدفهای تحقیق

- ۱- روشن کردن قواعد و اتقان و استحکام آنها در توجیه خلقت و چگونگی آن
- ۲- تبیین نظر ابن سینا در مراتب خلقت و آفرینش
- ۳- بیان تفاوت‌های دیدگاه ابن سینا از اسلاف یونانی او خصوصاً ارسطو.

۴-۱- اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن

اول: مسئله خلقت و ارزیابی و تحلیل قواعدی که در تبیین آن به کار می‌رود از دغدغه‌های اصلی اینجانب بوده است و انگیزه اصلی انتخاب آن محسوب می‌شود.

دوم: تفکرات فلسفی مسلمانان با الهام از اندیشه‌های دینی از تفکرات یونانی فاصله پیدا کرده که به تصویر کشیدن آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

سوم: تبیین نظریه ابن سینا به طور خاص به عنوان برجسته‌ترین فیلسوف مسلمان و مشایی درباره مسئله صدور از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱-۵-سوالات

۱- ابن سینا در تبیین مسئله خلقت و کیفیت صدور مخلوقات از خدای واحد، از چه قواعد فلسفی استفاده کرده است؟

۲- ابن سینا مراتب خلقت و صدور کثرت از وحدت را چگونه توجیه و تبیین می‌کند؟

۳- چگونه موجودات متکثر از حقیقت واحد صادر می‌شود؟

۱-۶-فرضیه‌های تحقیق

۱- ابن سینا از حداقل سه اصل، علیت ایجادی؛ «الشی ما لم یجب لم یوجد» قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» و «علم خداوند به عالم هستی» برای تبیین مسئله آفرینش بهره جسته است.

۲- ابن سینا مراتب خلقت و صدور کثرت از وحدت را بوسیله ترتیب موجودات و اولویت وجود هر یک از موجودات بیان می‌کند، اینکه ابتدا عقل مجرد سپس صورت و سپس جسم و بعد هیولی در قوس نزول قرار می‌گیرند.

۳- ابن سینا در تبیین کیفیت صدور کثیر از واحد می‌پردازد به: نحوه صدور صادر اول و دلایل عقل بودن آن و اثبات کثرت عقول مفارق و نحوه صدور کثرات از عقل اول از طریق تبیین جهات سه گانه در آن و انقطاع صدور عقل و فلک از عقل فعال و نحوه صدور موجودات تحت قمر.

۱-۷-زندگینامه

۱-۷-۱-خودنوشت ابن سینا

«پدرم از مردم بلخ بود و در زمان نوح بن منصور از آنجا به بخارا شد و در زمان وی کار تصرف و تولید عمل را داشت. در دهی که خرمیثن گویند از روستای بخارا و پدرم از افشنه که از ده‌های بزرگ آنجا بود، مادرم را به زنی گرفت و آنجا ماند و جایگاه گرفت و من در آنجا به جهان آمدم و پس از من برادرم به جهان آمد.»

سپس از آنجا به بخارا رفتیم و پیش آموزگار قرآن و آموزگار ادب رفتیم و به ده سالگی رسیدیم و قرآن و بسیاری از ادب برای من فراهم شده بود تا جایی که از من در شگفت بودند، و پدرم از کسانی بود که دعوت مصریان که مردم را به اسماعیلیه می خواندند پذیرفته بود و ذکر نفس و عقل را بدان گونه که ایشان می گفتند و می شناختند از ایشان شنیده بود، و برادرم نیز ؛ و بسیار می شد که در میانشان آن را یاد می کردند و من می شنیدم ، و آنچه را می گفتند درک می کردم، اما نفس من نمی پذیرفت ، و ایشان آغاز کردند که مرا هم دعوت کنند، و ذکری از فلسفه و هندسه و حساب هندی بر زبانشان می رفت و مرا به مردی راهنمایی کردند که سبزی می فروخت و حساب هند را می دانست و من از او فرا گرفتم.

سپس ابو عبدالله ناتلی به بخارا آمد و وی دعوی فلسفه داشت، پدرم وی را به خانه ما فرود آورد و آرزو داشت که مرا چیز بیاموزد و پیش از آن که وی بیاید من سرگرم فقه بودم و برای این کار با اسماعیل زاهد رفت و آمد داشتم، و من از باهوش ترین پویندگان این راه بودم، و با راههای مطالبه و وجوه اعتراض با گوینده، بدان گونه که مردم بدان خوی گرفته بودند آشنا شده بودم.

سپس به خواندن کتاب ایساغوجی نزد ناتلی آغاز کردم و چون درباره حد جنس در جواب آن که چیست مرا گفت که معول بر کثیرین مختلفین در نوع است، من در تحقیق این حد چیزی پیش گرفتم که وی مانند آن را نشنیده بود. و از من بسیار در شگفت شد و پدر مرا از پرداختن به هر چیزی که جز دانش باشد پرهیز می داد، و هر مسألتی را که بر من می گفت به از وی تصور می کردم تا این که ظواهر منطق را بر وی خواندم، اما از دقایق آن چیزی نمی دانست. پس به خواندن کتابهای منطق در پیش خود آغاز کردم و شروح آنها را مطالعه کردم تا اینکه بر علم منطق استوار شدم و هم چنین بر کتاب اقلیدس، و از آغاز پنج یا شش شکل را نزد او خواندم و پیش خود بازمانده کتاب را سراسر دریافتم.

سپس به مجسطی رفتیم و چون از مقدماتش فارغ آمدم و به اشکال هندسی رسیدیم، ناتلی مرا گفت: پیش خود به خواندن و حل کردن آنها پرداز و آنها را با من بازگو تا درست آن را از نادرست

بر تو بیان کنم، و آن مرد بدین کتاب چیره نبود و من این کتاب را حل کردم و بسیاری از اشکال بود که تا بدو باز نمی‌گفتم نمی‌دانستم، و سپس آن را می‌فهمیدم.

پس ناتلی از من جدا شد و آهنگ گرگانج کرد، و من به فرا گرفتن کتابها از متنها و شرحها از طبیعی و الهی پرداختم، و درهای دانش بر من گشوده می‌شد.

سپس به علم پزشکی گراییدم و کتابهایی را که در آن گردآورده‌اند می‌خواندم و علم پزشکی از دانش‌های دشوار نیست و ناچار من در کمترین زمانی در آن زبردست شدم تا آن که پزشکان دانشمند آغاز کردند پیش من طب بخوانند، و بیماران را پرستاری کردم و درهای معالجاتی که از آزمون مرا دست می‌داد آن چنان که به وصف نمی‌آید بر من گشوده می‌شد و با این همه در فقه فرو می‌رفتم و بر آن می‌نگریستم و در آن هنگام شانزده سال داشتم.

سپس در دانش آموختن و کتاب خواندن یک سال و نیم دیگر کوشیدم، و خواندن منطق و همه اجزای فلسفه را از سرگرفتم و در این مدت هیچ شب را تا پایان نخفتم و هیچ روز را جز آن کاری نداشتم و هر چه بود بر من آشکار شد و گرد آمد، و چون بر آن می‌نگریستم مقدمات قیاسی بر من ثابت می‌شد و آنها را بدین گونه مرتب می‌کردم و چندان بر آن می‌نگریستم تا به نتیجه می‌رسیدم، و به شروط مقدمات آن رفتار می‌کردم تا بر من حقیقت حق در آن مسئله محقق می‌شد.

و هرگاه در مسئله‌ای سرگردان می‌ماندم و بر حد وسط قیاس دست نمی‌یافتم به مسجد جامع می‌رفتم و نماز می‌گزاردم و در برابر آفریننده همگان فروتنی می‌کردم تا این که دشواری بر من گشوده می‌شد و مشکل آسان می‌گشت.

و شب به خانه‌ام باز می‌گشتم، و چراغ را در پیش می‌نهادم و به خواندن و نوشتن سرگرم می‌شدم. تا آن که خواب بر من چیره می‌شد و ناتوانی دست می‌داد به کاسه‌ای نوشیدنی رو می‌آوردم و نیروی من باز می‌گشت. سپس دوباره به خواندن برمی‌گشتم. و گاهی که اندک خوابی مرا در می‌گرفت مهمترین این مسایل در خواب بر من گشوده می‌شد، تا آن که بسیاری از وجوه مسایل در خواب بر من آشکار شد. و بدین گونه همه دانشها بر من استوار شد. و آنچه در توانایی مردم بود

بدان رسیدم، و آنچه را در آن زمان آموختم مانند آن است که الان آموخته باشم و تا امروز چیزی بر آن افزوده نشده است، تا آن که در علم منطق و طبیعی و ریاضی استوار شدم.

پس به الهیات پرداختم و کتاب مابعدالطبیعه را خواندم و از آنچه در آن بود چیزی نمی‌فهمیدم و اندیشه واضح آن بر من پوشیده ماند، تا آن که بیست بار از نو خواندم و در یادم ماند و با این همه آن را نمی‌فهمیدم و بدان راه نمی‌بردم و از خود ناامید شدم و گفتم برای فهم این کتاب راهی نیست. در همان روزها روزی چاشتگاه در بازار کتابفروشان بودم دلالی مجلّدی در دست داشت و مرا خواند و آن را به من نمود و من به سختی رد کردم و می‌پنداشتم که از آن سودی درین دانش نیست. مرا گفت این را از من بخر که ارزان است، به سه درهم به تو می‌فروشم و خداوند آن به بهای آن نیازمند است. پس من آن را خریدم و آن کتاب از ابونصر فارابی بود در اغراض مابعدالطبیعه (لازم به ذکر است که کتاب اغراض مابعدالطبیعه فارابی چند ورق بیش نیست، و فارابی درین رساله به وجه تسمیه « مابعدالطبیعه » و اعتبار قید بعدیت در آن پرداخته؛ بنابراین مشکل ابن سینا وجه تسمیه علم بوده نه محتوای مابعدالطبیعه ارسطو) و به خانام بازگشتم و به خواندن آن شتافتم و در همان زمان اغراض این کتاب بر من گشاده شده بدان جهت که در دل من آماده بود، و از آن شادی کردم و روز دیگر چیز بسیار به تهی دستان دادم، سپاس خدای را.

شاه بخارا در این هنگام نوح بن منصور بود و او را بیماری پیش آمد که پزشکان از آن درماندند و نام من در میانشان به واسطه بسیار خواندن مشهورتر بود و از من در برابر او یاد کردند و خواستند که مرا بخواهد. پس من رفتم و در درمان کردنشان یار شدم و به خدمت او پیوستم. سپس روزی از او دستور خواستم که به کتابخانه‌شان بروم و آنچه از کتابهای پزشکی در آنجا هست بخوانم و مطالعه کنم، پس مرا دستوری داد و به سرایی اندر شدم که خانه‌های بسیاری داشت و در هر خانه‌ای صندوق‌های کتاب که روی هم انباشته بودند، در یک خانه کتابهایی یافتم که نام آنها به بسیاری از مردم نرسیده بود و من هم پیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم. پس این کتابها را خواندم و از آنها سود برداشتم، و اندازه هر مردی را در دانشی دریافتم.